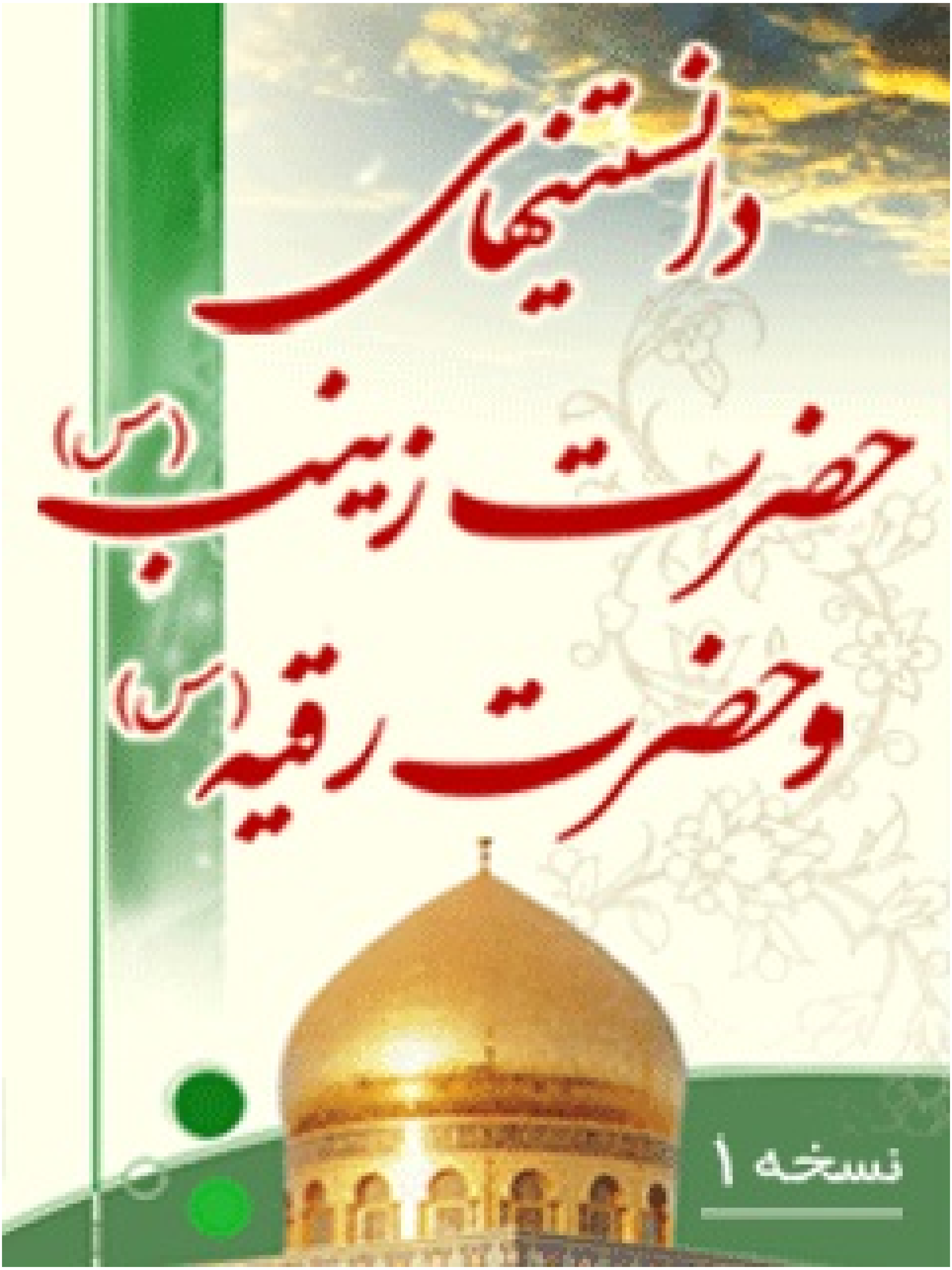

دانستنیهای
حضرت زینب (س)
و حضرت رقیه (س)
نسخه ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنی های حضرت زینب و حضرت رقیه سلام الله علیهما

نویسنده:

علی غزالی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۷

عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان /تالیف : علی غزالی اصفهانی

مشخصات نشر:اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

توصیفگر: زینب (س)، بنت علی

توصیفگر: شخصیت

توصیفگر: فضائل اخلاقی

مقدمه

مردانی که در این جهان رتبت برتری و تقدم را حائز گشته اند، بی شمارند، ولی زنانی که به این مقام و مرتبت نائل شده اند معدوی بیش نیستند.

مادر بشر حضرت حوا علیها السلام که در وصف حضرتش در دعای افتتاح وارد شده: اللهم صل علی اُمنا حواء المطهره من الرجس و...(۱) و خواهر حضرت موسی علیه السلام که از ازدواج پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله در جنه المأوی است(۲) و آسیه زوجه فرعون که وی نیز همین شرافت را داراست و مریم بنت عمران مادر عیسی علیه السلام و خدیجه اُمُّ المؤمنین بنت خویلد که خدماتش به دین مقدس مشهود عالمیان است و حضرت صدیقه طاهره انسیه حوراء، بتول عذراء، فاطمه زهرا علیها السلام که مسلم است تقدم و برتری و سیادت حضرتش بر تمام زنهای عالم از اولین و آخرین. و دیگر از زنان مفضله حضرت زینب علیها السلام دختر سید اوصیاء و سید نساء است که شرح مناقب و مراتب احوال آن مفضّله مکرّمه به اختصار ذکر می گردد.

نسب حضرت زینب علیها السلام

دختر امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است فرزند ابوطالب عبد مناف که او - فرزند عبدالمطلب و اسمش شیبه است و فرزند هاشم و اسمش عمرو فرزند عبد مناف و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دختر خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله، فرزند عبدالله

که فرزنـد عبـدالمطلب و فرزند هاشم است و مادر حضـرت زهرا علیها السـلام خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند قصی است.

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف «زین و اَب» یعنی زینت پدر.

هنگامی که زینب علیها السـلام متولـد شد مادرش حضـرت زهرا علیها السـلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السـلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید!

حضـرت فرمودنـد: من از رسول خـدا جلو نمی افتم در این ایام حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله در مسافرت بودنـد، پس از مراجعت از سـفر امیرالمؤمنین به حضـرت عرض کردنـد: یا رسول الله صـلی الله علیه وآله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خـدا فرمودنـد: من به پروردگـارم سـبقت نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمـده سـلام خداونـد بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضـرت وارد خواهـد شـد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگریـد مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند.

القاب حضرت زینب علیها السلام

۱- عالمه غیر معلمه (دانای نیاموخته)

۲- کعبه الزرایا (قبله رنج ها)

۳- نائبه الزهراء علیها السلام (جانشین و نماینده حضرت زهرا علیها السلام)

۴- نائبه الحسین علیه السلام (جانشین و نماینده حضرت امام حسین علیه السلام)

۵- عدیله الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین نفر از اهل کساء)

۶- کفیله السجاد (سرپرست حضرت سجاد علیه السلام)

۷- ولیده الفصاحه (زاده شیوا سخنی)

۸- فصیحه (سخنور گویا)

۹- الفاضله (بانوی با فضیلت)

۱۰- الکامله (بانوی تامّ و کامل)

۱۱– عقیله بنی هاشم (زن ارجمند)

کنیه حضرت زینب علیها السلام

در کنیه های حضرت زینب علیها السلام نیز «ام کلثوم» و «ام عبدالله» ذکر شده که روی این نقل زینب «ام کلثوم کبری» است.

دوران کودکی حضرت زینب علیها السلام

دختر بزرگوار امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام با اینکه پنج یا شش سال بیشتر از عمر خود مادر عزیزش را درک نکرد و در سنین پنج یا شش سالگی مادر را از دست داد اما در همین سنین اندک چنان تربیت شده بود که از فاطمه علیها السلام حدیث و روایت نقل کرده و چند تن از تاریخ نویسان و محدثین سند خطبه «فدک» را به همین بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب علیها السلام رسانده و از او نقل کرده اند، بر کسی پوشیده نیست که نقل چنین خطبه ای از طرف دختری که در سن پنج یا شش سالگی است و حفظ آن کلمات با آن همه بلاغت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و علم و دانایی او می کند و می توان گفت: بهر امر الهی بوده و جنبه فوق العادگی داشته است. حدیث دیگری است که شیخ جعفر نقدی در کتاب زینب کبری نقل شده که گوید روزی امیرالمؤمنین علیه السلام زینب را که در سن طفولیت به سر می برد روی زانوی خود نشاند و به او فرمود: بگو «احد» یعنی یکی، زینب علیها السلام گفت: «احد» بعد فرمود: بگو «اثنین» یعنی دو تا، زینب ساکت شد علی علیه السلام بدو گفت:سخن بگو! زینب گفت: زبانی که بگفتن یکی گردش کرده چگونه دو تا بگوید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام دختر خود را به سینه چسبانید و او را بوسید.

ازدواج با عبدالله بن جعفر و ادامه زندگی آن بانو

از اخبار و تواریخ بدست می آید که در میان یاران و نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام افراد زیادی که آرزو داشتند به افتخار همسری عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری علیه السلام نایل شوند، ولی

هر گاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از این مقوله سخن به میان می آوردند با مخالفت آن حضرت، مواجه می شدند تا آنکه عبدالله بن جعفر بن ابیطالب برادر زاده امیرالمؤمنین علیه السلام برای این منظور قدم پیش گذاشت و کسی را از طرف خود برای خواستگاری به خانه آن حضرت فرستاد و علی علیه السلام تقاضای او را قبول فرمود و مهریّه او را نیز بر طبق مهریه مّادرش فاطمه زهرا علیها السلام قرار داد. چنانچه می دانیم علی بن ابیطالب علیه السلام نزدیک به ۴ سال از پایان عمر خود را در کوفه گذرانید و این هم به خاطر این بود که بیشتر هوا خواهان آن حضرت در کوفه بودند و با معاویه که در شام سکونت داشت و خوارج که در نهروان بودند در حال جنگ بود و کوفه از این جهت نزدیکتر و آماده تر از مدینه بود، امیرالمؤمنین علیه السلام با انتقال دادن مرکز خلافت خود از مدینه به کوفه، زینب نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه آمد و در آنجا سکونت پیدا کردند و عبدالله بن جعفر در جنگ صفین جزء لشکریان آن حضرت بود فرماندهی گروهی از سربازان علی علیه السلام را به عهده داشت در این مدت بی بی زینب علیها السلام نیز به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت و از خصائص ایشان نقل شده که در کوفه ۳۰ مجلس درسی برای زنها تشکیل داد و برای آنها قرآن را تفسیر می کرد و در یکی از روزها به تفسیر سوره «کهیعص» مشغول بود که امیرالمؤمنین علیه السلام از در وارد شد و از ایشان پرسیدند: «کهیعص» را

تفسیر می کنی عرض کرد: آری، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای نور دیده این حرف رمزی است در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سپس سخنانی در این باره به زینب علیها السلام فرمود... که شاعر در این باره می گوید:

روزی آن نادیده مکتب عالمین

پای تا سر فاطمه در فاطمه

مکتب تفسیر قرآن باز کرد

بابی از انوار ایمان باز کرد

در بر بابای خود آن پاکزاد

داشت بر لب کاف و هاء یاء و عین و صاد

گفت: بابایش گو که در عالمین

زینب بابا و فخر فاطمه

ای که بعد از فاطمه مثل تو نیست

یعنی: این حرفها دانی که چیست؟

کاف تو کربلای پر بلاست

های تو های هلاکت ز اشقیاست

یاء تو باشد یزید پر عذاب

ای سراپا عفت و تقوی و نور

صاد تو صبر است نی سنگ صبور

گر حسین این خواهر والا نداشت

کربلا و نهضتش معنا نداشت

بی وجود زینب اسلامی نبود

از حسین و کربلا نامی نبود.

شوهر حضرت زینب علیها السلام

عبدالله بن جعفر طیار رضوان الله علیها که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام زینب علیها السلام را تزویج نمود، بعد از وفات زینب علیها السلام سالیان دراز عمر نمود و در روایت است که عمرش به نود سال رسیده، علماء رجال وی را از محدّثین شمرده اند، در غزوه صفین ملازم رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در این غزوه او را نامی بلند و ارجمند است، وی شجاعتی به سزا و فصاحتی روح افزا داشت. مداینی روایت نموده است: روزی معاویه نشسته بود و عمروعاص حاضر مجلس بود، در آن اثناء دربان گفت: عبدالله بن جعفر آمد. عمروعاص گفت: به خدا سوگند جعفر را اذیتش نمایم. معاویه گفت: چنین مکن که حریفش نشوی.

عبـدالله بن جعفر گذشـته از شخصـیت بزرگی که از نظر خـانوادگی و انتسـاب بـا خانـدان نبوت و بزرگان قریش داشت دارای کمالاتی نیز بوده و از آن جمله جود است و سـبب سـیادت و بزرگی بیشتری برای او شد و یکی از سـخاوتمندان مشـهور عرب گردید و او را «بحر الجود» دریای سخاوت می نامیدند. تاریخ وفات او را سال ۸۰ هجری نوشته اند.

اولاد حضرت زینب علیها السلام

روایت إعلام الوری، سه پسر، علی و جعفر و عون و یک دختر مسمّاه به ام کلثوم اند.

سن حضرت زینب علیها السلام

در این باب نمی توان به تحقیق حکمی نمود و دلیلی بر تعیین سن عمر شـریفش نیست. بلی اینقـدر می توان گفت که در سـفر کربلا عمرش از پنجاه سال افزون بوده است زیرا ولادت با سـعادت برادر والاگهرش حضـرت سیدالشهدا علیه السلام در سنه ۳ هجری بوده و با ولادت حضـرت زینب علیها السـلام مولود دیگری فاصله نبوده است و سال وفات آن حضرت به کلی مجهول است، وفات آن حضـرت در زمان یزیـد بوده که در هیـچ روایتی دیـده نشده بلکه تمام کتب تاریخی آن را تکذیب می نماید. آن حضـرت سـفری بـا شوهر خود، عبـدالله بن جعفر)رضوان الله علیه(به شـام رفته است و در همان زمان وفات یافته است و در نزدیکی شـهر دمشق در راویه مـدفون گردیـده است، ولی به لحـاظ قرائن تـاریخیّه بعیـد نیست بلکه ظـاهر همین است که عمر شریفش از ۶۰ سال گذشته و به ۷۰ سال نرسیده بوده است.

مولد و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیّبه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشـتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضـرت سیدالشـهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضـرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شـریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی دمشق در راویه مدفون شد. والحال قبرش

معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق «سِتّ» می نامند که ظاهراً مخفف سیّده است.

عبادت حضرت زینب علیها السلام

بزرگترین وسیله برای تقرب بدرگاه پروردگار عبادت و بندگی در پیشگاه مقدس اوست، از برخی مورخین نقل شده می نویسند در تهجّد و شب زنده داری بی بی زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش ترک نشد حتی شب یازدهم محرم که از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: در آن شب عمّه ام زینب را دیدم در جامه نماز نشسته و مشغول عبادت است و با تمام مصیبتهایی که بر او وارد شده بود از کربلا تا شام هیچگاه نوافل خود را ترک نکرد و نیز روایت کردند که چون امام حسین علیه السلام برای وداع با زینب آمد از جمله سخنانی که به او گفت: این بود که فرمود:)یا اُختاه لا تنسینی فی صلاهِ اللیل(خواهر جان مرا در نماز شب فراموش نکن و باز در نقل دیگر از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می گوید: عمّه ام زینب پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگاه خدای خود استغاثه می کرد و در آن شب چشم هیچ یک از ماها به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. امام سجاد علیه السلام باز در این باره می فرمایند: عمّه ام زینب علیها السلام همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه به شام ایستاده می خواند و در بعضی از منزل ها نشسته می خواند و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود، زیرا سه شب بود که غذایی را که به او می دادند میان

اطفال تقسیم می کرد چونکه آن مردمان)سنگدل(در هر شبانه روز به ما یک قرص نان بیشتر نمی دادند. آری این بود نمونه و گوشه ای مختصر از عبادتهای بدنی و انجام نماز واجب و نافله زینب علیها السلام.

مقامات عالیه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام

پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنانچه در کتاب اصول کافی نقل شده است:

الایمان له ارکان اربعه: التوکل علی الله، تفویض الامر الی اللّه، و الرضا بقضاء الله، التسلیم الی اللّه.

(از برای ایمان چهار رکن می فرماید: یکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله دیگری واگذاشتن کارهای خود به خدا و سومی راضی بودن به رضای الهی چهارم تسلیم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیّت و احوال آن بزرگوار حضرت زینب علیها السلام دلالت می نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عبید زیاد فرموده است چنانچه سیّد بن طاووس در لهوف نقل کرده کافیست:

پسر زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک» ، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقالت: ما رأیت الّا جمیلا! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذٍ! ثکلتک یابن مرجانه! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرّر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بخفتند و زود باشد که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجه و خصومت شود، پس به بنگر در

آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام و ایراد خطبه در کوفه و شام

خطبه هـای آن حضـرت دلیل قوی بر کمال و فصاحت و بلاغت او و بالاترین وصـفی که در این باب می توان گفت همانسـت که خُزیمه اسـدی گویـد:)کأنّما تنزع عن لسان امیرالمؤمنین علیه السـلام(و می گویـد: به خـدا سوگند ندیدم زنی را مثل زینب علیها السلام که با شدت حیایی که دارد به این مثابه سخن سراید، گویا با زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گوید، اشاره به مردم نمود که ساکت شوید، مردم ساکت شدند و جرسها ساکن گردید، این وقت زینب علیها السلام به سخن آمد و فرمود:

متن خطبه در کوفه

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَالصَّلوهُ وَالسَّلامُ عَلی سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ.

أَمّا بَعْـدُ، یا أَهْلَ الْکُوفَهِ! یا أهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذْلِ! أَتَبْکُون؟! فَلا سَـکَنَت العَبْرَهُ وَ لا هَدَأَتِ الرَّنَّهُ! إنَّما مَثَلُکُمْ مَثَلُ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعْـدِ قُوَّهٍ أَنْکاثـاً تَتَّخِـذُونَ أَیْمـانَکُمْ دَخَلاًـ بَیْنَکُمْ! أَلا ـ وَ إنّ فیکُم الصَّلَفُ و الصَّنَف و داء الصّـدر الشَّنِف و مَلَقُ الْاَمَهِ و حَجزُ الأَعـداء کَمَرْعَی عَلی دِمْنَهٍ أوْ کَفِضَّهٍ عَلی مَلْحُودَهٍ! ألا ساءَ مَا تَزِرُونَ! إی وَاللّه فَابْکُوا کَثِیراً وَ اضْـحَکُوا قَلِیلاً، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَ شَنارِها، فَلَنْ تَرْحَضُوها بِغَسْلٍ أَبَداً، وَ أَنّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَـلیلِ خاتم النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنِ الرِّسالَهِ وَ مَدار حُجَّتِکُمْ وَ مَنارِ مَحَجَّتِکُمْ سَـیِّدِ شَبـابِ أهْـلِ الْجَنَّهِ؟! وَیْلَکُم یـا أهْـلَ الْکُوفَه! ألا ـ سـاءَ مَا سَوَّلَتْ لَکُمْ أنْفُسُـکُمْ انّ سَـخَطَ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ فِی الْعَـذابِ أنْتُمْ خالِـدوُن. أتَـدْرُونَ أیَّ کَبِـدٍ لِرَسُـولِ اللّهِ صـلی الله علیه وآله فَرَیْتُمْ وَ أیَّ دَم لَهُ سَـفَکْتُمْ وَ أیَّ کَریمَهٍ لَهُ أبْرَزْتُمْ؟! لَقَـدْ جِئْتُمْ شَـیْئاً إدّاً تَکـادُ السَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً وَ لَقَدْ أَتَیْتُمْ بِها خَرقاءَ شَرْهاءَ طِلاع الاَرضِ! أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ أمْطَرَتِ

السَّماءُ دَماً؟! فَلَعَذابُ الْاخِرَهِ أَخْزَى وَ أَنْتُمْ لا تُنْصَرُونَ! فَلَا يَسْتَخِفَّنَكُمُ الْمَهَل، فَلا يَحْفِزُهُ البِدار وَ لا يُخافُ عَلَيه فَوتُ الثار! كَلّا اِنَّ رَبّی وَ رَبُكُم لَبِالْمِرْصادِ!

و چون سخن به اینجا رسید زینب علیها السلام حرکت نمود و مردم را حیرت زده دست بر دهان نهاده دیدم و...

و این سخنان بلاغت آمیز از فصاحت آن حضرت ظاهر می گردد و سخت تر از این موقع مجلس یزید بود(۱۴) زینب علیها السلام در برابر آن جبّار عنید، با حالت غربت و اسارت و تحمل یک عالم مصیبت و مشاهده سرهای شهدا خصوص سر مقدس امام حسین علیه السلام چنان خطبه ای ایراد فرمود که اگر فصحای معروف عالم با تفکر و تأمل بسیار ابراز و اظهار می نمودند لایق تمجید می بودند.

سفر تاریخی حضرت زینب علیها السلام به کربلا

بهترین جلوه گاه برای شناخت شخصیت وجودی بی بی زینب همان سفر تاریخی کربلا و مطالعه ماجرای جانگداز واقعه «طف» و به دنبال آن خواندن داستان اسارت زینب علیها السلام و همراهان او در کوفه و شام و برخورد با ستمگران و یاغیان آن زمان است که تاریخ آن را ثبت و عظمت فوق العاده دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوه گر ساخته است. نخستین مطلبی که در آغاز این بحث جالب توجه است این است که چگونه زینب علیها السلام بدون شوهر خود عبدالله به همراه برادرش امام حسین علیه السلام اقدام به این سفر کرده و چرا عبدالله بن جعفر به همراه آنان نرفت؟ برخی گفته اند: شدت علاقه زینب علیها السلام به برادرش به حدّی بود که هنگام ازدواج با عبدالله شرط کرد که هرگاه امام حسین علیه السلام خواست به سفری برود زینب بتواند به همراه برادر مسافرت کند

و عبـدالله از او جلوگیری نکنـد، قدر مسلّم اینست که زینب علیها السـلام با رضایت شوهر خود به این سـفر پر خطر و تاریخی قـدم گـذاشت و علت همراهی نکردن شوهرش به همراه امـام علیه السـلام علتش این بود که برای او مسـلّم نبود سـرنوشت امام حسین علیه السلام در جنگ به شهادت منجر خواهد شد اگر چه برای امام حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان مطلب روشن و مسلّم بوده و از این رو در مکه مانـد. چنـانچه افراد دیگری از نزدیکـان امام علیه السـلام هم به همین علت همراه او نرفتنـد و برخی هم چون اسـتاد توفیق ابوعلم در کتاب فاطمه زهرا خود صفحه ۷۹ گفته اند: ناتوانی و عجز عبدالله از مسافرت سـبب شد تا نتوانـد به این سـفر برود زیرا سن عبدالله در آن وقت حدود ۷۲ سال بوده است. اما عبـدالله بن جعفر به دو فرزند خود دسـتور داد تا ملازم حضرت باشند و آن دو به همراه امام علیه السلام به کربلا آمدند و در روز عاشورا به شهادت رسیدند.

ورود حضرت زینب علیها السلام به کربلا و ماجرای شب و روز عاشورا

ابوالفرج از امام زین العابـدین علیه السـلام نقل می نمایـد فرمود: به خـدا سوگند من در اواخر روز با پدرم نشسـته بودم و بیمار بودم و پدرم اصـلاح تیرهایی می نمود، و در مقابل او «جون» غلام آزاد کرده ابوذر غفاری نشسـته بود، بناگاه امام حسـین علیه السلام شروع به خواندن این اشعار نمود:

یا دَهْرُ اُفٍ لک من خلیل

کم لَکَ بالاشراقِ و الاصیلِ

من صاحبٍ و ماجدٍ قتیل

والدْهرُ لا یقنع بالبدیلِ

والامرُ فی ذاکَ الی الجلیلِ

و کُلُّ حی سالک سبیلی

یعنی: ای روزگار! چه بد دوستی هستی! چه بسیار در بامدادان و شامگاهان، یار

و نامدارِ کُشته، داشته ای، و روزگار به جایگزین بسنده نمی کند، کار در این باره به دستِ خدای بزرگ است و هر زنده ای راه مرا می پیماید.

فرمود: اما من شنیدم و خودداری از گریه نمودم ولی عمّه ام زینب تنها از باقی زنان شنید و بی تاب شد و نتوانست خودداری کند، و از اینرو از جا برخاست و به نزد امام دوید و فریاد زد: آه از این مصیبت، ای کاش مرگ من رسیده بود! امروز چنان است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته اند، ای بازمانده گذشتگان، و ای دادرس بازماندگان!

امام علیه السلام که چنان دید نظری به خواهر افکنده و به او فرمود: خواهر جان مواظب باش شیطان حلم و شکیبائیت را از کَفَت نرباید!

امام علیه السلام فرمودند: ای خواهر هرگاه دست از مرغ قطا بردارند خواهد خوابید، زینب علیها السلام عرضه داشت پس معلوم می شود خود تن به کشتن می دهی، پس این حال اندوه مرا طولانی تر و دل مرا محزون تر می نماید. این بگفت و غش کرده بر زمین افتاد امام علیه السلام همی خواهر را قسم داد و او را برگرفت و به خیمه برد.

حضرت زینب علیها السلام روز عاشورا

در تاریخ در ماجرای غم انگیز روز عاشورا چند جا نام زینب علیها السلام مذکور است، یکی در وقتی که علی اکبر امام حسین علیه السلام بر روی زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبید نقل شده که زینب علیها السلام خود را به میدان رسانید و روی کشته علی اکبر انداخت و صدا را به «یا اُخیاه و یابن اُخیاه و امهجه قلباه» و امثال این جملات بلند کرد و بگفته بعضی بی بی

زینب علیها السلام این کار را کرد تا برادرش حسین را به خود متوجه سازد و بدینوسیله از شدت اندوهی که با دیدن فرزند به آن حضرت دست داده بود بکاهد. یکجا می بینیم فرزند کوچک امام حسین علیه السلام عبدالله که با دیدن عموی عزیزش که روی خاک افتاده از خیمه بیرون می دود تا خود را به عمو برساند، در اینجا امام علیه السلام خواهر را مخاطب ساخته صدا می زند، خواهر جان این کودک را نگهدار. حضرت زینب علیها السلام می دود و عبدالله را می گیرد اما آن کودک دست خود را از دست عمه می کشد و به غربت عموی خود می گرید و خود را به عمو می رساند که سرانجام در آغوش عمو آن سنگدلان وی را به شهادت می رسانند. در آخرین ساعات امام علیه السلام برای خداحافظی به نزد زن ها می آید باز زینب علیها السلام را مخاطب می سازد و می فرماید:

خواهرم فرزند کوچک من علی اصغر را بیاور تا با او وداع کنم و چون بی بی آن فرزند شش ماهه را به دست آن حضرت می دهد)حرمله بن کاهل علیه اللعنه(تیری سه شعبه به گلوی نازک آن طفل می زند و در آغوش پدر به شهادت می رسد. جای دیگر می نویسند: برای آخرین بار امام علیه السلام به نزد بانوان حرم می آید و محرم اسرار خود بی بی زینب علیها السلام را مخاطب می سازد و از او جامه کهنه ای می خواهد تا زیر لباسهای خود بپوشد و می گوید: خواهرم جامه کهنه ای برایم بیاور که احدی از این مردم در آن رغبت نکنند تا زیر لباسهایم بپوشم شاید بعد از کشته شدنم بدنم را برهنه نکنند و تا آنجا که برادر خود

را برای رفتن به میـدان شـهادت بدرقه می کند که یکی از شاعران بنام عُمان سامانی این ماجرای غم انگیز را از زبان شـعر بیان می کند:

خواهرش بر سینه و بر سر زنان

رفت تا گیرد برادر را عنان

سیل اشکش بست بر شه راه را

دود آهش کرد حیران شاه را

در قفای شاه رفتی هر زمان

بانگ مهلاً مهلاًاش بر آسمان

کای سوار سرگران کم کن شتاب

جان من لختی سبکتر زن رکاب

تا ببوسم آن رُخ دلجوی تو

تا ببوسم آن شکنج مُوی تو

شه سراپا گرم شوق و مست ناز

گوشه چشمی به آن سو کرد باز

دید مشکین موئی از جنس زنان

بر فلک دستی و دوستی بر عنان

زن مگو مرد آفرین روزگار

زن مگو بِنْتُ الجَلال اُخْتُ الوَقار

زن مگو خاک درش نقش جبین

زن مگو دست خدا در آستین

باز دل بر عقل میگیرد عنان

اهل دل را آتش اندر جان زنان

میدراند پرده اهل راز را

میزند با ما مخالف ساز را

پنجه اندر جامه جان می برد

صبر و طاقت را گریبان می درد

هر زمان هنگامه ای سر می کند

گر کنم منعش فزونتر می کند

اندر این مطلب عنان از من گرفت

من از او گوش او زبان از من گرفت

پس ز جان بر خواهر استقبال کرد

تا رخش بوسد الف را دال کرد

همچو جان خود در آغوشش کشید

این سخن آهسته در گوشش کشید

کای عنانگیر من آیا زینبی

یا که آه دردمندان در شبی

پیش پای شوق زنجیری مکن

راه عشق است این عنانگیری مکن

با تو هستم جان خواهر همسفر

تو بپا این راه کوبی من بسر

خانه سوزان را تو صاحبخانه باش

با زنان در همرهی مردانه باش

جان خواهر در غمم زاری مکن

با صدا بهرم عزاداری مکن

معجر از سر پرده از رخ وامکن

آفتاب و ماه را رسوا مکن

هست بر من ناگوار و ناپسند

از تو

زینب گر صدا گردد بلند

هر چه باشد تو علی را دختری

ماده شیرا کی کم از شیر نری

با زبان زینبی شاه آنچه گفت

با حسینی گوش زینب می شنفت

در جای دیگر می بینیم زینب علیها السلام وقتی برادرش حسین علیه السلام را روی زمین کربلا دید و لشکر بی شرم و مأموران پسر مرجانه و یزید اطراف بدن مطهرّش را برای کشتن آن حضرت گرفته اند دید از خیمه بیرون آمد و پسر سعد را مخاطب ساخت و به عنوان سرزنش و ملامت و بصورتی تحقیرآمیز بدو فرمود: ای پسر سعد آیا ابا عبدالله الحسین علیه السلام کشته می شود و تو می نگری؟ و چرا بی تفاوت هستی و سرانجام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت آن قوم بی شرم نگاهی کردند و صدا زدند آیا در میان شما یک نفر مسلمان نیست؟ با همین جمله بی بی چنان تزلزلی در ارکان لشکر دشمن و روحیه آنها افکند که تا پایان عمر ننگینشان اثر گذارد و از همانجا گروهی را به فکر قیام بر ضد بنی امیّه انداخت و بعداً بنام توابّین معروف شدند و با رهبری مختار ثقفی حکومت عبیدالله بن زیاد را در کوفه سرنگون کردند.

حضرت زینب علیها السلام در عصر عاشورا

محدث قمی در راستای وقایع عاشورا از کتاب اخبار الدول قرمانی نقل می کند که وقتی آن بی شرمان به خیمه های امام علیه السلام هجوم آوردند و شروع به غارت خیمه ها و سوزاندن آنها کردند، شمر بن ذی الجوشن پیش آمد و آهنگ قتل حضرت علی بن الحسین علیه السلام را که در بستر بیماری بودند کرد در این وقت حضرت زینب علیها السلام بیرون آمد و گفت: به خدا سوگند نمی گذارم او را بکشید تا من کشته شوم!

شمر (علیه

اللعنه) که چنان دید از کشتن آن حضرت صرفنظر کرد. و این هم یک فضیلت دیگر از فضایل بانوی شجاع و دلیر کربلا که بدینوسیله از جان امام زمان خود را محافظت نمود.(۱۷)

همچنین از حمید بن مسلم روایت شده که عصر عاشورا زنان را از خیمه ها بیرون ریختند و آن خیمه ها را آتش زدند، فراموش نمی کنم دختر امیرالمؤمنین را در همان حالت که در مرثیه برادرش با صوتی حزین و دلی غمگین می گفت: یا محمدا صلی علیک ملائکه السماء هذا حسین مرمل بالدماء، و بناتک سبایا الی اللّه المشتکی و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمه البتول و الی حمزه سید الشهداء یا محمدا هذا حسین بالعراء تسفی علیه الصبا، قتیل اولاد البنایا ((ای محمد سلام ملائکه آسمان بر تو این حسین است که به خون آغشته و اعضای بدنش از هم جدا گشته و دخترانت اسیر گشته، این حسین توست که در اینجا روی زمین افتاده و باد صبا بر پیکر او گرد و غبار می افشاند، اینان فرزندان پیغمبر هستند که همچون اسیران آنان را می برند))

روز یازدهم محرم و حرکت اسرا به سوی کوفه

آنچه که مورخین نقل کرده اند، پسر سعد عصر عاشورا سر مقدس حضرت اباعبدالله علیه السلام و جوانان و یاران شهیدش را از بدن جدا کرده و بوسیله اصبحی و شمر و دیگران)علیهم لعنت الله(و در دو نوبت به کوفه فرستاد و خود و جمعی از لشکریانش آن شب را در کربلا ماند و روز دیگر نزدیک ظهر بود که پس از دفن کشتگان خود کودکان و خواهران امام علیه السلام و زنان بازمانده دیگر را برداشته و سوار بر شتران بی جهاز و محمل های

بی روپوش و بی فرش و طرز رفتار آن مردم سنگدل و تندخو که همه چیز خود حتی شرف و انسانیت داده چند سکه پول سیاه و یا وعده های تو خالی پسر زیاد از دست داده بودند، با آن کودکان بی گناه و معصوم به سمت کوفه حرکت و از کنار کشتگان عزیز خود عبور دادند فقط خدا می داند چه به آنها گذشت و چه حالی داشتند و چه صحنه های دلخراشی پدید آمد که دوست و دشمن به حال آنان گریستند، روز یازدهم که اهل بیت را به کوفه حرکت داد تا شب به کوفه رسانید با توجه به فاصله میان کربلا تا کوفه حدود ۸۰ کیلومتر است می توان فهمید که بر سر آن مصیبت زدگان و زنان داغدیده کودکان پدر و برادر از دست داده بر روی مرکبهای تندرو و بدون جهاز آن هم با حال گرسنگی و تشنگی و بی خوابی... چه گذشته است. بخصوص آنکه شمر بن ذی الجوشن مأمورانی را گماشته بود تا مراقب زنان و کودکان باشند که آنها گریه و زاری نکنند و اگر صدایشان به گریه بلند شد آنها را بزنند و با کمال خشونت رفتار کنند، شب دوازدهم محرم بود خاندان پیغمبر را در پشت کوفه در بیابانی فرود آوردند و صبح فردای آن روز وارد شهر کردند حالا آیا کسی بود که در آن شب برای این کودکان معصوم و بی گناه خیمه ای بزنند یا جامه مرتبی داشتند که آنها را از سرما حفظ کند و آیا آب و غذایی به آنها دادند؟ و آیا خواب به چشم آنها رفت؟... خدا می داند؟!

فردا صبح شهر کوفه را کنترل و چهار هزار سرباز را

به جهت جلوگیری از خطرات احتمالی و تهدیدات دیگر در سر هر کوی و برزن مسلح گماردند. در میان این مراقبات خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله را وارد شهر کردند و سرهای شهدا را نیز در نیزه کرده و جلوی آنها گرفتند و اهل بیت را بصورت اسیر از روم و زنگ بدنبال سرها سوار بر شتران و محملهای بی روپوش و جهاز سوار کرده و اطراف را سربازان مسلح گماشته و از کوچه و بازار و مسیری که تا قصر حکومتی دارالاماره بود عبور دادند. مردم کوفه به جز سرکردگان و جنایتکاران این جنایت هولناک تاریخی افراد که از ماجرا مطلع بودند و بیشتر نمی دانستند اینان کیانند و از کجا می آیند؟ از این رو زنی از اهل کوفه سر خود را از بام خانه بزیر آورد و از آن پرسید «من اَیّ الاساری اَنتن»؟ شما از کدام اسیران و از چه شهر و دیاری هستید؟ گفتند: «نحن اُساری آل محمّد» ما اسیران از خاندان پیغمبریم! و آن زن که چنان دید از بام خانه به زیر آمد و مقداری جامه و لباس تهیه کرد و به نزد آنها آورده به ایشان داد و آنها به وسیله آن خود را پوشانیدند و حتی عده ای نان و خرما از روی ترحم و دلسوزی به دست کودکان اسرا می دادند که ام کلثوم نان و خرماها را می گرفت.

هیاهویی در شهر پیچید و مردم گریه کنان به سرعت خود را به مسیری که آنان را به سوی دارالاماره می بردند رسانده و مشغول تماشا شدند، و آن مناظر رقت باری که باور دیدن آن را نداشتند از نزدیک می دیدند. در این میان

دختر امیرالمؤمنین علیه السـلام زینب کبری علیها السـلام آن مناظر رقت بار را مشاهـده می کنـد از یک طرف یادگار برادرش علی بن الحسـین زین العابدین علیه السـلام را دست بسـته و سوار بر شتر برهنه بصورت یک اسـیر دستگیر شده در غل و زنجیر مشاهـده می کنـد! از سـوی دیگر سر برادر محبـوب خـود حسـین علیه السـلام را که عشق و علاـقه به او، زینب را به این سـفر کشانده بر فراز نیزه می نگرد و خواهران و برادر زادگان و زنان دیگر که بصورت اسـیران خارج از اسـلام آنها را درآورده می بینـد، کودکان بی پناه و معصومی را که آن همه گرسـنگی و تشـنگی و رنـج و تعب دیـده و آن همه کتک از این سـربازان و مردم بی شرم خورده را با رنگهای پریده نگاه می کند.

اما در برابر همه این مناظر دلخراش و مصیبتهای کمرشکن بیاد رسالت تاریخی خود می افتد، رسالت بیدار کردن فریب خورده و بیان مظالم و جنایتهای دستگاه جبار و طاغوتی یزید بن معاویه و...

خطبه آتشین حضرت زینب علیها السلام در کوفه

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَالصَّلوهُ وَالسَّلامُ عَلی سَيِّدِ الْمُرْسَلينَ.

أَمَّا بَعْـدُ، يا أَهْلَ الْكُوفَهِ! يا أهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذْلِ! أَتَبْكُون؟! فَلا سَـكَنَت العَبْرَهُ وَ لا هَدَأَتِ الرَّنَّهُ! إِنَّما مَثَلُكُمْ مَثَلُ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعْـدِ قُوَّهٍ أَنْكاثاً تَتَّخِـذُونَ أَيْمـانَكُمْ دَخَلاًـ بَيْنَكُمْ! أَلاـ وَ إنّ فيكُم الصَّلَفُ و الصَّنَف و داء الصَّـدر الشَّنِف و مَلَقُ الْأَمَهِ و حَجزُ الأَعـداء كَمَرْعَی عَلی دِمْنَهٍ أوْ كَفِضَّهٍ عَلی مَلْحُودَهٍ! ألا ساءَ مَا تَزِرُونَ! إی وَاللّه فَابْكُوا كَثِيراً وَ اضْـحَكُوا قَلِيلاً، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَ شَنارِها، فَلَنْ تَرْحَضُوها بِغَسْلٍ أَبَداً، وَ أنَّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَليلِ خاتمِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنِ الرِّسالَهِ وَ مَدار حُجَّتِكُمْ وَ مَنارِ مَحَجَّتِكُمْ

سَیِّدِ شَبابِ أهْلِ الْجَنَّهِ؟! وَیْلَکَمْ یا أهْلَ الْکوفه! ألا ساءَ مَا سَوَّلَتْ لَکَمْ أنْفُسُکَمْ انّ سَخَطَ اللّهِ عَلَیْکَمْ وَ فِی الْعَذابِ أنْتُمْ خالِدوُن. أتَدْرُونَ أیَّ کَبِدٍ لِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله فَرَیْتُمْ وَ أیَّ دَم لَهُ سَفَکْتُمْ وَ أیَّ کَرِیمَهٍ لَهُ أبْرَزْتُمْ؟! لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إدّاً تَکادُ السَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً وَ لَقَدْ أتَیْتُمْ بِها خَرقاءَ شَرْهاءَ طِلاع الاَرضِ! أفَعَجِبْتُمْ أنْ أمْطَرَتِ السَّماءُ دَماً؟! فَلَعَذابُ الْاخِرَهِ أخْزَی وَ أنْتُمْ لا تُنْصَرُونَ! فَلَا یَسْتَخِفَّنَکُمُ الْمَهَل، فَلا یَحْفِزُهُ البِدار وَ لا یُخافُ عَلَیه فَوتُ الثار! کَلّا انَّ رَبّی وَ رَبُکُم لَبِالْمِرْصادِ!

داستان اُمّ حبیبه حضرت زینب علیها السلام

در بحر المصائب می خوانیم: یک روز زنی طبقی از طعام آورد و در نزد بی بی زینب علیها السلام گذارد. آن علیا مخدّره فرمود این چه طعامی است، مگر نمی دانی صدقه بر ما حرام است؟ عرض کرد ای زن اسیر، به خدا قسم صدقه نیست، بلکه نذری است که بر من لازم است و برای هر غریب و اسیر می برم. حضرت زینب علیها السلام فرمود این عهد و نذر چیست؟ عرض کرد من در ایّام کودکی در مدینه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم و در آنجا به مرضی دچار شدم که اطبا از معالجه آن عاجز آمدند. چون پدر و مادرم از دوستان اهل بیت بودند برای استشفا مرا به دارالشفای امیرالمؤمنین علیه السلام بردند و از بتول عذرا فاطمه زهرا علیها السلام طلب شفا نمودند. در آن حال حضرت حسین علیه السلام نمودار شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فرزند، دست بر سر این دختر بگذار و از خداوند شفای این دختر را بخواه! پس دست بر سر

من گذاشت و من در همان حال شفا یافتم و از برکت مولایم حسین تاکنون مرضی در خود نیافتم. پس از آن، گردش لیل و نهار مرا به این دیار افکند و از ملاقات موالیان خود محروم ساخت. لذا بر خود لازم کردم و نذر نمودم که هر گاه اسیر و غریبی را ببینم چندان که مرا ممکن می شود برای سلامتی آقایم حسین علیه السلام به آنها احسان کنم، باشد که یک مرتبه دیگر به زیارت ایشان نایل بشوم و جمال ایشان را زیارت کنم. آن زن چون سخن را بدین جا رسانید علیا مخدّره زینب علیها السلام صیحه از دل برکشید و فرمود یا اَمَةَ اللّه همین قدر بدان که نذرت تمام و کارت به انجام رسید و از حالت انتظار بیرون آمدی. همانا من زینب دختر امیر المؤمنین ام و این اسیران، اهل بیت رسول خداوند مبین هستند و این هم سر حسین علیه السلام است که بر در خانه یزید منصوب است. آن زن صالحه از شنیدن این کلام جانسوز، فریاد ناله برآورد و مدتی از خود بیخود شد. چون به هوش آمد خود را بر روی دست و پای ایشان انداخت و همی بوسید و خروشید و ناله واسیّداه، وا اماماه، و واغریباه به گنبد دوّار رسانید و چنان شور و آشوب برآورد که گفتی واقعه کربلا نمودار شده است. سپس در بقیه عمر خود از ناله و گریه بر حضرت سیّدالشهداء علیه السلام ساکت نگردید تا به جوار حق پیوست.

ذکر منازل راه کوفه تا شام

اهلبیت امام حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر در غُل جامعه و شکنجه و آزار و

شماتت و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند این منازل به ترتیب عبارتست از:

۱- تکریت ۲- موصل ۳- حُرّان ۴- دعوات ۵- قنسرین ۶- سیبور ۷- حمص ۸- بعلبک ۹- قصر بنی مقاتل ۱۰- حُماه ۱۱- حَلَب ۱۲- نصیبین ۱۳- عسقلان ۱۴- دیر قسیس ۱۵- دیر راهب.(۲۰)

ورود اهل بیت علیهم السلام به شام

اسیران آل محمد صلی الله علیه وآله را در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری قمری وارد شام کردند در این هنگام حضرت ام کلثوم علیها السلام به شمر که رئیس نگهبانان بود نزدیک شد و فرمود: اکنون که ما را به این شهر می برید از دروازه هایی وارد کنید که تماشاگر کمتر باشد.

دوم اینکه به این مأمورها بگو، سرها را از میان کجاوه ها بیرون ببرند و از ما دور کنند تا تماشاگران به تماشای سر بپردازند و از تماشای ما دور گردند ولی شمر از عنادی که داشت عکس آن را انجام داد و دستور داد سرها را در میان کجاوه ها عبور دهند و از همان دروازه حَلَب که جمعیت بیشتر در آن رفت و آمد می کند وارد سازند.

وارد کردن اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید و حالات حضرت زینب علیها السلام

اسیران اهل بیت را در حالی که به ریسمانی بسته بودند وارد مجلس یزید کردند امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای یزید اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را در این حال ببیند به گمان تو چه خواهد کرد؟» .

یزید دستور داد آن ریسمان را بریدند.

زینب کبری سلام الله علیها وقتی که سر بریده برادر را در جلو یزید دید، دست برد و از شدت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و با صدای جگرسوز فریاد زد: یا حُسَیناه یا حبیب رسول الله یابن مکه و منی یابن فاطمه الزهرا سیده نساء یابن بنت المصطفی!

از آهِ جانکاه و غمبار زینب کبری علیها السلام همه اهل مجلس به گریه افتادند آن گاه لبهای سر مقدس شروع به حرکت کرده و این آیات قرآن(۲۲) را تلاوت نمود: «و سیعلمون الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» یزید سنگدل چون

دید رسوا می شود و خواست او را بر حضار مشتبه سازد در مقابل اهانت امام حسین علیه السلام چوب خیزران را که در دست داشت بر لب و دندان امام حسین علیه السلام زد.

در این بین وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب خیزران می زند، صدای گریه بلند کردند، به طوری که از گریه آنها زنهای یزید و دختران معاویه به گریه افتادند، سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند به عمّه خود زینب علیها السلام پناه بردند و گفتند: عمّه جان، یزید با چوبدستی خود دندانهای پیشین پدرمان را می زند.

زینب علیها السلام برخاست و به زبان حال چنین گفت: آیا چوب می زنی دستت شل گردد، این سر و صورت از چهره هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است.(۲۳)

خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید

وقتی که یزید در مجلس خود در ملاء عام گستاخی های بسیار کرد و با اشعار کفرآمیز آنچه خواست یاوه گفت و دم از شأن پیروزی خود زد، لازم بود که با یک سخنرانی مستدل و آتشین سرکوب گردد و بادهای غرورش از مشک سیاه وجودش خالی شده و ضمناً مردم آگاه شوند و از گمراهی به راه هدایت کشیده شوند و پیام شهیدان و هدف آنها مشخص گردد، قهرمان این میدان دست پرورده امیرمؤمنان و فاطمه زهرا بی بی زینب کبری سلام الله علیها بود که برخاست و خطبه خود را چنین آغاز کرد:

این وقت زینب، دختر علی بن ابی طالب و دختر فاطمه زهرا علیهم السلام به پای خواست و فرمود:

الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین، وَ صَلَّی

اللّهُ عَلی جَدِّی رَسُولِ اللّهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلین.

صَدَقَ اللّهُ سُبْحانَهُ کَذلِکَ یَقُولُ: ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَآءُوا السُّوأَی أَنْ کَذَّبُوا بِایاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤن.

أَظَنَنْتَ - یا یَزیدُ! - حِینَ أَخَذْتَ عَلَیْنا أَقْطارَ الْأَرْضِ وَ ضَیَّقْتَ عَلَیْنا آفاقَ السَّماءِ فَأَصْبَحْنا لَکَ فی إسارٍ نُساقُ إِلَیْکَ سَوْقاً فی قِطارٍ وَ أَنْتَ عَلَیْنا ذُو اقْتِدارٍ أَنَّ بِنا مِنَ اللّهِ هَواناً وَ عَلَیْکَ مِنْهُ کَرامَهً وَ امْتِناناً وَ أَنَّ ذلِکَ لِعِظَمِ خَطَرِکَ وَ جَلالَهِ قَدْرِکَ؟! فَشَمَخْتَ بِأَنْفِکَ وَ نَظَرْتَ فی عِطْفِکَ تَضْرِبُ أَصْدَرَیْکَ فَرَحاً وَ تَنْقُضُ مِذْرَوَیْکَ مَرَحاً حِینَ رَأَیْتَ الدُّنْیا لَکَ مُسْتَوْسِقَهً وَ الْأُمُورَ لَدَیْکَ مُتَّسِقَهً وَ حِینَ صَفی لَکَ مُلْکُنا وَ خَلُصَ لَکَ سُلْطانُنا!

فَمَهْلًا مَهْلًا! لا تَطِشْ جَهْلًا! أَنَسیتَ قَوْلَ اللّهِ: وَ لَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مَهِینٌ؟! أَمِنَ الْعَدْلِ یَا ابْنَ الطُّلَقاءِ تَخْدِیرُکَ حَرائِرَکَ وَ إِمائَکَ وَ سَوْقُکَ بَناتَ رَسُولِ اللّهِ علیه السلام سَبایا؟! قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ یَحْدُوا بِهِنَّ الأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ وَ یَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَناقِلِ، وَ یتبرّزن لِأَهْلِ الْمَناهِلِ، وَ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِیبُ وَ الْبَعِیدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِیدُ وَ الشَّرِیفُ وَ الْوَضِیعُ وَ الدَّنِیُّ وَ الرَّفِیعُ، وَ لَیْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِیٌّ وَ لَا مِنْ حُماتِهِنَّ حَمِیمٌ، عُتُوًّا مِنْکَ عَلَی اللَّهِ وَ جُحُودًا لِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله وَ دَفْعاً لِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ! وَ لَا غَرْوَ مِنْکَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فِعْلِکَ، وَ أَنَّی یُرْتَجی مِمَّن لَفَظَ فُوهُ أَکْبادَ الشُّهَداءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ بِدِماءِ السُّعَداءِ وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لِسَیِّدِ الْأَنبیاءِ وَ جَمَعَ الأَحْزابَ وَ شَهَرَ الْحِرابَ وَ هَزَّ السُّیُوفَ فی وَجْهِ رَسُولِ

اللّهِ صلی الله علیه وآله؟! أَشَدُّ الْعَرَبِ لِلّهِ جُحُوداً وَ أَنْكَرُهُمْ لَهُ رَسُولاً وَ أَظْهَرُهُمْ لَهُ عُدْواناً وَ أَعْتاهُمْ عَلَى الرَّبِ كُفْراً وَ طُغْياناً؟! ألا إِنَّها نَتِيجَهُ خِلالِ الْكُفْرِ وَ ضَبٌّ يُجَرْجِرُ فِی الصَّدْرِ لِقَتْلَی يَوْمِ بَدْرٍ. فَلَا يَسْتَبْطأُ فِی بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ كانَ نَظَرُهُ إِلَيْنا شَنفاً وَ شَنآناً وَ إِحناً وَ أَضغاناً يُظْهِرُ كُفْرَهُ بِرَسُولِهِ وَ يَفْصُحُ ذلِكَ بِلِسانِهِ فَهُوَ يَقُولُ فَرَحاً بِقَتْلِ وَلَدِهِ وَ سَبْیِ ذَرِّيَّتِهِ غَيْرُ مُتَحَوِّبٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ.

لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا سرَحاً

وَ لَقالُوا يا يَزِيدُ لا تَشَلْ

مُنْتَحِياً عَلى ثَنايا أَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام وَ كانَ مُقَبَّلَ رَسُولِ اللّهِ، يَنْكُتُهَا بِمِخْصَرَتِهِ قَدِ الْتَمَعَ السُّرورُ بِوَجْهِهِ!

لَعمْرِی لَقَدْ نَكَأْتَ الْقُرْحَهَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّافَهَ بِإِراقَتِكَ دَمَ سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَابْنِ يَعْسُوبِ الْعَرَبِ وَ شَمْسِ الِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، وَ هَتَفْتَ بِأَشْياخِكَ وَ تَقَرَّبْتَ بِدَمِهِ إِلَى الْكَفَرَهِ مِنْ أَسْلافِكَ، ثُمَّ صَرَخْتَ بِنِدائِكَ وَ لَعَمْرِی لَقَدْ نادَيْتَهُمْ لَوْ شَهِدُوكَ وَ وَشِيكا تَشْهَدُهُمْ وَ لَنْ يَشْهَدُوكَ وَ لَتَوَدُّ يَمِينُكَ كَما زَعَمْتَ شَلَّتْ بِكَ عَن مِرْفَقِها وَ جَذَّتْ وَ أَحْبَبْتَ أُمَّكَ لَمْ تَحمِلْكَ وَ أَباكَ لَمْ يَلِدْكَ حِينَ تَصِيرُ إِلى سَخَطِ اللّهِ وَ يُخاصِمُكَ رَسُولُ اللّهِ.

اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنا وَ انْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمَنا وَ احْلُلْ غَضَبَكَ عَلى مَنْ سَفَكَ دِمائَنا وَ نَقَضَ ذِمامَنا وَ قَتَلَ حُماتَنا وَ هَتَكَ عَنّا سُدُولَنا!

وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتی فَعَلْتَ وَ ما فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ وَ ما جَزَرْتَ إِلّا لَحْمَكَ! وَ سَتَرِدُ عَلى رَسُولِ اللّهِ بِما تَحَمَّلْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ انْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ سَفَكْتَ مِنْ دِماءِ عِتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ بِهِ شَمْلَهُمْ وَ يلمُّ شَعثَهُمْ وَ يَنْتَقِمُ مِنْ ظالِمِهِمْ وَ يَأْخُذُ لَهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ أَعْدائِهِمْ فَلَا يَسْتَفِزَّنَكَ الْفَرَحُ بِقَتْلِهِ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی

سَبيلِ اللّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فِرِحينَ بِمَا اتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

وَ حَسْبُکَ بِاللّهِ وَليّاً وَ حاکِماً وَ بِرَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله خَصيماً وَ بِجَبْرَئيل ظَهيراً وَ سَيَعْلَمُ مِنْ بَوَّأَکَ وَ مَكَّنَکَ مِنْ رِقابِ الْمُسْلِمينَ أَنْ بِئْسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً وَ أَيُّکُمْ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبيلاً.

وَ مَا اسْتِصْغَارِی قَدْرَکَ وَ لَا اسْتِعْظَامِی تَقْريعَکَ تَوَهُّماً لِانْتِجاعِ الْخِطابِ فيکَ بَعْدَ أَن تَرَکْتَ عُيونَ الْمُسْلِمينَ بِهِ عَبْرَی وَ صُدُورَهُمْ عِنْدَ ذِکْرِهِ حَرَّی، فَتِلْکَ قُلُوبٌ قاسِيَةٌ وَ نُفُوسٌ طاغِيَةٌ وَ أَجْسامٌ مَحْشُوَّةٌ بِسَخَطِ اللّه وَ لَعْنَهِ الرَّسُولِ، قَدْ عَشَّشَ فِيهِ الشَّيْطانُ وَ فَرَّخَ، وَ مِن هُناکَ مِثْلُکَ ما دَرَجَ وَ نَهَضَ.

فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ الْأَتْقِياءِ وَ أَسْباطِ الْأَنبياءِ وَ سَليلِ الْأَوصياءِ بِأَيْدِی الطُّلَقاءِ الْخَبيثَهِ وَ نَسْلِ الْعَهَرَهِ الْفَجَرَهِ تَنْطِفُ أَکُفُّهُمْ مِنْ دِمائِنا وَ تَتَحَلَّبُ أَفْواهُهُمْ مِنْ لُحُومِنا، وَ للجُثَثُ الزّاکِيَه عَلَى الْجُيوبِ الضّاحِيَهِ تَنْتابُها الْعَواسِلُ وَ تُعَفِّرُهَا الْفَراعِلُ!

فَلَئِن اتَّخَذْتَنا مَغْنَماً لَتَتَّخِذُنا وَشيکاً مَغْرَماً حِينَ لا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمَتْ يَدَاکَ وَ مَا اللّهُ بِظَلّامٍ لِلْعَبيدِ؛ وَ إِلَى اللّهِ الْمُشْتَکی وَ الْمُعَوَّلُ وَ اِلَيْهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمؤمل؛ ثُمَّ كِدْ کَيْدَکَ وَ اجْهَدْ جُهْدَکَ! فَوَالَّذی شَرَّفَنا بِالْوَحْيِ وَ الْکِتابِ وَ النُّبُوَّهِ وَ الْاِنْتِجاب، لا تُدْرِکُ أَمَدَنا وَ لا تَبْلُغُ غايَتَنا وَ لا تَمْحُوا ذِکْرَنا وَ لا يُرْحَضُ عَنْکَ عارُها! وَ هَلْ رَأْيُکَ إِلّا فَنَدٌ، وَ أَيّامُکَ إِلّا عَدَدٌ، وَ جَمْعُکَ إِلّا بَدَدٌ، يَوْمَ يُنادِی الْمُنادِی: أَلَا لَعَنَ اللّهُ الظّالِمَ العادِی؟!

وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی حَکَمَ لِأَوليائِهِ بِالسَّعادَهِ وَ خَتَمَ لِأَصْفِيائِهِ بِبُلُوغِ الْإِرادَهِ وَ نَقَلَهُمْ إِلَى الرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضوانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ لَمْ يشق بِهِمْ غَيْرک وَ لَا ابْتَلی بِهِمْ سِواکَ، وَ نَسْأَلُهُ أَن يُکْمِلَ لَهُمُ الْأَجْرَ

وَ یُجْزِلَ لَهُمُ الثَّوابَ وَ الذُّخْرَ، وَ نَسْأَلُهُ حُسْنَ الْخِلافَهِ وَ جَمِیلَ الْإِنابَهِ، إِنَّهُ رَحِیمٌ وَدودٌ.

خطبه آتشین و بلند پایه بی بی زینب سلام الله علیها همه نقشه شوم یزیدیان را نقش بر آب کرد و جو آلوده شام را عوض کرد بطوری که یزید اظهار پشیمانی کرد و همه گناهان را بر گردن ابن زیاد نهاده و او را لعنت می کرد.(۲۴)

حضرت رقیه علیها السلام در عاشورا

در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیها السلام باشد) گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته شود» .

امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنقدر رقیه علیها السلام صدا زد: «بابا! مانعت نمی شوم. صبر کن تا ترا ببینم». امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا درداد که:

اَلْعَطَشْ اَلْعَطَشْ، فَإِنَّ الظُّماَ قَدْ أَحْرَقَنی بابا بسیار تشنه ام، شدّت تشنگی جگرم را آتش زده است. امام حسین علیه السلام به او فرمود «کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه علیها السلام دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: یا آبَهَ اَیْنَ تَمْضی عَنّا؟

بابا جان کجا می روی؟ چرا از ما بریده ای؟ امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پُر خون از او جدا شد.

آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیها السلام

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام صحنه ای بسیار جانسوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود که ذیلاً می خوانیم:

هلال بن نافع، که از سربازان دشمن بود، می گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین علیه السلام، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان، دوان دوان

به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد:

یا اَبَه! اُنْظُرْ إلَیَّ فَإنّی عَطْشانٌ.

بابا جان، به من بنگر، من تشنه ام.

شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه کام، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود:

اَللّهُ یَسْقیکِ فَإنَّهُ وَکیلی. دخترم، می دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می کند؛ زیرا او وکیل و پناهگاه من است.

هلال می گوید: پرسیدم «این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت؟»

به من پاسخ دادند: او رقیه علیها السلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است.(۲۵)

به یاد لب تشنه پدر آب نخورد!

عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خمیه ها ریختند، در درون خیمه ها مجموعاً ۲۳ کودک از اهل بیت علیهم السلام را یافتند.

به عمر سعد گزارش دادند که این ۲۳ کودک، بر اثر تشنگی در خطر مرگ هستند.

عمر سعد اجازه داد به آنها آب بدهند. وقتی که نوبت به حضرت رقیه علیها السلام رسید آن حضرت ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می روی؟ حضرت رقیه علیها السلام فرمود: «بابایم تشنه بود. می خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم» .

او گفت: آب را خودت بخور. پدرت را با لب تشنه شهید کردند!

حضرت رقیه علیها السلام در حالیکه گریه می کرد، فرمود: «پس من هم آب نمی آشامم» .

کودکی دامان پاکش

شعله آتش گرفت

گفت با مردی بکن خاموش دامان را

دامنش خاموش چون شد، گفت با مرد عرب

کن تو سیراب از کرم این کام عطشان مرا

آب داد او را ولی گفتا نخواهم خورد آب

تشنه لب کشتند این مردم عزیزان مرا

نیز در کتاب مفاتیح الغیب ابن جوزی آمده است که، صالح بن عبدالله می گوید: موقعی که خیمه ها را آتش زدند و اهل بیت علیهم السلام رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظرم آمد که گوشه جامه اش آتش گرفته، سراسیمه می گریست و به اطراف می دوید و اشک می ریخت. مرا به حالت او رحم آمد. به نزد او تاختم تا آتش جامه اش را فرو نشانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت ندارم. بناچار با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. یک مرتبه فرمود: ای مرد، لبهایم از شدت عطش کبود شده، یک جرعه آب به من بده. از شنیدن این کلام رقّتی تمام به من دست داده ظرفی پُر از آب به او دادم. آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود: خواهر کوچکتری دارم که از من تشنه تر است. گفتم: مترس، زمان منع آب گذشت، شما بنوشید. گفت: ای مرد، سؤالی دارم، بابایم حسین علیه السلام تشنه بود، آیا آبش دادند یا نه؟! گفتم: ای دختر نه واللّه، تا دم آخر می فرمود: «اُسْقُونی شَرْبَةً مِنَ الماءِ» .

می فرمود: یک شربت آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد بلکه جوابش را هم ندادند.

وقتی که آن دختر این سخن را

از من شنید، آب را نیاشامید، و بعضی از بزرگان می گویند اسم او حضرت رقیه خاتون علیها السلام بوده است.(۲۶)

به یاد رقیه علیها السلام در مدینه

روایت شـده است هنگامی که حضـرت زینب علیها السـلام با همراهان به مـدینه بازگشت، زنهای مدینه برای عرض تسـلیت به حضور ایشان آمدند. حضرت زینب علیها السلام تمامی حوادث جانسوز کربلا و کوفه و شام را برای آنها بیان می کرد، و آنها می گریستند تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیها السلام افتاد و فرمود:

اما مصـیبت رحلت حضـرت رقیّه علیها السـلام در خرابه شام کمرم را خم و مویم را سفید کرد. زنها وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان به شیون و ناله و گریه بلند شد، و آن روز به یاد رنجهای جانگداز حضرت رقیّه علیها السلام بسیار گریستند.(۲۷)

ماجرای حضرت رقیه خاتون علیها السلام

امام حسـین علیه السـلام دختر کوچکی داشـتند که او را بسیار دوست می داشت و او نیز پدر را بسیار دوست می داشت نامش رقیه و ۳ سـال داشت و همراه اسـیران در شام به سـر می برد و از فراق پـدر، شب و روز گریه می کرد، شبی پـدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد، بی تابی شدیدی کرد و گفت: «پدرم را بیاورید، نور چشمم را می خواهم» . اهل بیت علیهم السـلام هر چه را او نوازش دادنـد تـا آرام شود آرام نگرفت و آنچنان با سوز گریست که همه اهل بیت علیهم السـلام به گریه افتادنـد و بصورتشان می زدنـد و خاک بر سـر می ریختنـد و موهای خود را پریشان می کردند یزید صدای گریه آنها را شـنید گفت: چه خبر است؟ جریان را به او گفتند گفت: سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود.

سر بریده امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با حوله ای پوشاندند

و نزد رقیّه آوردند و جلو او گذاشتند.

رقیّه گفت: این چیست؟ من پـدرم را می خـواهم، غـذا نمی خـواهم، گفتنـد: پـدر تو در همین جـاست، رقیّه حوله را برداشت، ناگهان سر بریده ای را دید گفت این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت می باشد.

سر را برداشت و به سینه اش چسباند و می گریست و چنین می گفت:

ای بابـا جـان چه کسـی تو را به خونت رنگین کرده؟ بابـا جان چه کسـی رگهای گلویت را بریـده؟ بابا جان چه کسـی مرا در کودکی یتیم کرد؟ بابا جان دختر بی بابا به که پناه برد تا بزرگ شود؟ بابا جان کاش نابینا بودم و این منظره را نمی دیـدم، بابا جان کاش خاک را بالش زیر سر قرار می دادم، ولی محاسن تو را خضاب شده به خون نمی دیدم.

آنقدر درد دل کرد تا وقتی او را حرکت دادند دریافتند که جان به جانان سپرده.

یزید دستور داد پیکر پاک رقیّه را غسل دادند و کفن نموده و به خاک سپردند.(۲۸)

مقدمات سفر اهل بیت علیهم السلام از شام به مدینه و فراق حضرت رقیّه

خطبه های امام سـجاد علیه السـلام و حضـرت زینب علیها السلام و جریانات دیگر باعث شد که مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم و اغفـال آنهـا اظهـار پشـیمانی کرد و ابن زیـاد را قاتـل معرفی می کرد. از سوی دیگر به اهـل بیت اظهار محبت می کرد و حتّی به آنها اجازه داد که از دمشق برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کنند.

و بعـد جریان به گونه ای شـد که یزیـد، ماندن اهل بیت امام حسـین علیه السـلام را در شام خطرناک دانست و در بازگرداندن آنها به وطن خودشان مدینه شتاب نمود.

بعضی گفته اند: هنگام بیرون آمدن از شام، زینب علیها السلام و همراهان به یاد رقیّه

افتادند، زینب علیها السلام به زنهای شام که به بدرقه آنها آمده بودند فرمود: ما از میان شما می رویم ولی یک دختر خردسال را در میان شما گذاشتیم او در این شهر غریب است کنار قبر او بروید و او را فراموش نکنید. زینب علیها السلام و همراهان تا دیوارهای شام دیده می شد بیاد رقیّه اشک می ریختند آن دخترک ستمدیده که هنگام آمدن به شام بلبل اهل بیت بود و همواره سراغ بابا را می گرفت ولی اکنون خاموش شده و در میان کاروان نیست.

کاروان به قصد مدینه حرکت می کرد وقتی به دو راهی رسیدند یک راه به طرف کربلا و یک راه دیگر به طرف مدینه می رفت به راهنما گفتند ما را از راه کربلا عبور بده تا پس از زیارت قبور شهیدان از آنجا به سوی مدینه برویم.

بی بی زینب علیها السلام به سوی قتلگاه برادر حرکت کرد و به اتفاق اهل بیت به عزاداری پرداختند، حضرت زینب با صدای جانکاه که دلها را جریحه دار می کرد می فرمود: ای وای برادرم حسین جان، ای وای ای محبوب دل پیامبر خدا، ای فرزند مکه و منی، گفت و گفت تا کنار قبر بی هوش به زمین افتاد و زنها اجتماع کردند آب به صورت زینب می پاشیدند تا به هوش آمد و همواره به عزاداری پرداختند.(۲۹)

امام زمان علیه السلام در مصیبت عمه اش حضرت زینب علیها السلام، خون می گرید

حاج ملا سلطان علی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عبّاد و زهّاد بوده، گوید: در خواب مشرّف به محضر والای امام زمان علیه السلام شدم، عرض کردم: مولانا! آنچه در زیارت ناحیه مقدّسه ذکر شده است که می فرماید: «فَلأَنْدُبَنَّکَ صَباحاً وَ مَساءً وَ

لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً» صحیح است؟

فرمودند: بلی!

عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می کنید کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟

فرمودند: نه! اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود او هم در این مصیبت، خون گریه می کرد!

گفتم: آیا مقصود مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟

فرمودند: نه بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام هم در حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد.

گفتم: لابد مصیبت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام است؟

فرمودند: نه! حضرت سیّدالشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می کرد.

پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟

فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیها السلام است.(۳۰)

سفارش و توسّل

آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه، ساکن تهران، از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقیای اهل منبر در عراق بودند، نقل کردند:

در ایّامی که در سامرّا مشرّف بودم روز جمعه ای طرف عصر به سرداب مقدّس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست. حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الأمر - صلوات اللّه علیه - شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان بگویید که خدا را به حقّ عمّه ام حضرت زینب - سلام اللّه علیها - قسم دهند که فرج مرا نزدیک گرداند.(۳۱)

کرامت حضرت رقیه علیها السلام

حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود شریعت زاده خراسانی، طی نامه ای در تاریخ دوم جمادی الثانیه ۱۴۱۸ ه. ق نقل کرامت حضرت رقیه به دفتر انتشارات مکتب الحسین علیه السلام ارسال نموده و مرقوم داشته اند:

روزی وارد حرم حضرت رقیه علیها السلام شدم. دیدم جمعی مقابل ضریح مقدس مشغول زیارت خواندن و عزاداری می باشند و مداحی با اخلاص به نام حاج نیکویی مشغول روضه خوانی است از او شنیدم که می گفت:

خانه های اطراف حرم را برای توسعه حرم مطهر خریداری می نمودند. یکی از مالکین که یهودی یا نصرانی بود، به هیچ وجه حاضر نبود خانه خود را برای توسعه حرم بفروشد. خریداران حاضر شدند که حتی به دو برابر و نیم قیمت خانه را از او بخرند، ولی وی نفروخت. بعد از مدّتی زن صاحب خانه حامله شده و نزدیک وضع حمل وی می شد. او را نزد پزشک معالج می بردند، بعد از معاینه می گوید: بچّه و مادر، هر دو در معرض خطر می باشند و خانم باید زیر نظر ما باشد. قبول

کردنـد، تا درد زایمان شـروع شـد. صاحب خانه می گوید: همسـرم را به بیمارسـتان بردم و خودم برگشـتم و آمدم درب حرم حضـرت رقیّه علیها السلام و به ایشان متوسّل شدم و گفتم اگر همسر و فرزندم را نجات دادی و شفای آنان را از خدا خواستی و گرفتی خانه ام را به تو تقدیم می کنم.

مدّتی مشـغول توسّل بودم، بعد به بیمارسـتان رفتم و دیدم همسرم روی تخت نشسته و بچّه در بغلش سالم است. همسرم گفت: کجـا رفتی؟ گفتم رفتم جـایی کاری داشـتم. گفت: نه، رفتی متوسّل به دختر امام حسـین علیه السـلام شـدی! گفتم از کجا می دانی؟ زن جواب داد: من، در همـان حـال زایمـان که از شـدّت درد گـاهی بیهوش می شـدم، دیـدم دخـتر بچه ای وارد اطـاق بیمارستان شد و به من گفت: ناراحت مباش، ما سلامتی تو و بچّه ات را از خدا خواستیم، فرزند شما هم پسر است، سلام مرا به شوهرت برسان و بگو اسمش را حسین بگذارد! گفتم: شما کی هستید؟ گفت: من رقیّه دختر امام حسین علیه السلام هستم.

بعـد از روضه خـوانی از مـداح مـذکور (حـاجی نیکویی) سؤال کردم این داسـتان را از که نقـل می کنی؟ در جواب گفت: از خادم حرم حضـرت رقیّه علیها السـلام نقل می کنم، که خود از اهل تسـنّن می باشـد و افتخار خدمتگزاری در حرم نازدانه امام حسین علیه السلام را دارد و پدرش هم از خادمین حرم حضرت رقیّه علیها السلام بوده است.

عبرت خانه

زائرین قبر من این شام عبرت خانه است

مدفنم آباد و قصر دشمنم ویرانه است

دختری بودم سه ساله، دستگیر و بی پدر

مرغ بی بال و پری را از قفس کاشانه است

بود سلطانی ستمگر صاحب قدرت یزید

فخر

می کرد او که مستم در کفم پیمانه است

داشت او کاخی مجلّل، دستگاهی باشکوه

خود چه مردی کز غرور سلطنت دیوانه است

داشتم من بستری از خاک و بالینی ز خشت

همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است

تکیه می زد او به تخت سلطنت با کبر و جد

این تکبر ظالمان را عادت روزانه است

من به دیوار خرابه می نهادم روی خود

زین سبب شد رو سفیدم، شهرتم شاهانه است

بر تن رنجور من شد کهنه پیراهن کفن

پر شکسته بلبلی را این خرابه لانه است

محو شد آثار او، تابنده شد آثار من

ذلّت او عزّت من هر دو جاویدانه است

(کهنمویی) چشم عبرت باز کن، بیدار شو!

هر که از اسرار حق آگه نشد بیگانه است

در مناقب و مصائب عصمت صغری زینب کبری

صبر از زبان عجز ثنا خوان زینب است

عقل بسیط واله و حیران زینب است

هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر

نازل بر انبیا شده در شأن زینب است

ایوب صابر است و لکین در این مقام

انصاف ده که ریزه خور خوان زینب است

در قتلگاه جسم برادر به روی دست

بگرفت کای خدای من، این جان زینب است

قربانی تو است بکن از کرم قبول

کاری چنین به عهده ایمان زینب است

در خطبه اش که کوفه از آن شد سکوت محض

گفتی که ممکنات به فرمان زینب است

ابن زیاد شوم به دارالاماره اش

رسوا از منطق شرر افشان زینب است

با این که با عیال برادر به شهر شام

در دست اهل ظلم گریبان زینب است

بر همزن اساس جفا کاری یزید

لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است

افزون بود ز حوصله خلق عالمی

درد و غمی که در دل سوزان زینب است

در ماتم حسین پریشانی جهان

عکسی ز حال زار پریشان زینب است

دارد «صغیر» امیدی و

از روی اعتقاد

چشمش به لطف بیحد و پایان زینب است(۳۲)

شهر شام اوج مصیبت اسارت

اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد

اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد

از مدخل این شهر تا کنج خرابه

دشمن میان کوچه زینب را کتک زد

اینجا لباس عید پوشیدند زنها

پای سر ببریده رقصیدند زنها

اینجا زدند آل علی را ظالمانه

شد بسته بر یک ریسمان ده نازدانه

با دست بسته کودکی نقش زمین شد

برداشتند او را ولی با تازیانه

اینجا سر راه اسیران ایستادند

اینجا به زین العابدین دشنام دادند

اینجا به نوک نیزه ها هجده قمر بود

خورشید زهرا جلوه گر از طشت زر بود

لبهای خونینش بهم می خورد اما

چشمش به سوی زینب خونین جگر بود

او با لب خونین دم از محبوب می زد

دشمن به پاسخ بر دهانش چوب می زد

اینجا عدو ظلم و ستم همواره کرده

با چوب، زخم بغض دل را چاره کرده

زینب که صبر از صبر او می برد حیران

در پای طشت زر گریبان پاره کرده

می رفت چون بالا و پایین چوب کینه

می زد به روی ماه خود سیلی سکینه(۳۳)

مرثیه مجلس یزید لعنه اللّه علیه در شام

میان طشت زر خونین گلی بود

کنارش داغدیده بلبلی بود

چه بلبل، بلبل شیرین زبانی

نه او را لانه ای، نه آشیانی

اگر چه سر فرو در زیر پر داشت

نظر گاهی میان طشت زر داشت

که ناگه دید گلچین ستمگر

گل سرخش نمود از چوب پرپر

بگفتا با دل پر غصه زینب

مزن چوب جفا ظالم بر این لب

مزن ظالم که او از ره رسیده

لبان غنچه اش زهرا مکیده

مزن چوب ستم را بر سر او

به پیش دیدگان خواهر او(۳۴)

والسلام

پاورقی ها

۱) زاد المعارف ص ۲۲.

۲) تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۷۷-۳۷۶.

۳) به نقل از فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ص ۸۵۴ و دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰.

۴)

به نقل از دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰.

۵) نقل از کتاب ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۵۴.

۶) فاطمه زهرا و دختران آن حضرت، ص ۲۷۳.

۷) فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۸۵.

۸) شرح نهج البلاغه، ۴ جلدی قدیم، ج ۲، ص ۱۰۴.

۹) اُساور من ذهب، ص ۳۱، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۰) إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۹۶.

۱۱) اُساور من ذهب نقل از سیره و سیمای امام حسین، علامه جلالی، ص ۲۹ و عظمت حسین بن علی، زنجانی، ص ۱۰۳.

۱۲) به نقل از اُساور من ذهب در احوالات حضرت زینب علیها السلام، تألیف آیت الله شیخ مهدی نجفی (ره).

۱۳) لهوف، ص ۲۰۱.

۱۴) نقل شده از نورالابصار، چاپ دارالفکر، ص ۲۰۳.

۱۵) نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۱۶) به نقل از مقاتل الطالبین، طبع نجف، ص ۸۲ و ۸۳.

۱۷) نقل از نفس المهموم، صفحه ۲۰۰.

۱۸) لهوف، ص ۸۵ و نفس المهموم، ص ۲۱۳.

۱۹) ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۱۸۸.

۲۰) سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، ص ۴۳۷، به نقل از مثیر الاحزان، ص ۹۶.

۲۱) لهوف، ص ۱۷۴ و نفس المهموم، ص ۲۳۹.

۲۲) سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲۳) معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۵۶، به روایت کبریت الاحمر، ص ۲۵۳، علامه محمد باقر بیرجندی، ص ۲۵۳.

۲۴) ترجمه لهوف، ص ۱۸۱ و ۱۸۶.

۲۵) سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها السلام ص ۲۲ به نقل از الوقایع والحوادث محمد باقر ملبوبی، ج ۳ ص ۱۹۲.

۲۶) حضرت رقیّه علیها السلام، شیخ علی فلسفی ص ۱۳.

۲۷) حضرت رقیّه علیها السلام، نوشته حجه الاسلام شیخ علی فلسفی ص ۴۸، به نقل از ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷.

۲۸)

به نقل از منتخب طریحی مطابق نقل معالی السبطین، ج ۲ ص ۱۷۰.

۲۹) ترجمه لهوف، ص ۱۹۶ و ناسخ التواریخ، ج ۲ ص ۴۷۳.

۳۰) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، آقای قاضی زاهدی، صفحه ۱۴۵، به نقل از عبقری الحسان مرحوم نهاوندی.

۳۱) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳۲) مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه ۱۹۶.

۳۳) غلامرضا سازگار)میثم(، سحاب اشک، ص ۵۲.

۳۴) عبدالحسین رضایی خراسانی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹